جستاری پیرامون آسیب‌های ترویج انحصاری انگلیسی

از زبان نفوذ تا نفوذ زبانی

■ مالک شیخی‌زازرانی* ■

«زبان» تجلی‌گاه فرهنگ است و به وسیله آن می‌توان ارزش‌ها و مسائل فرهنگی را منتقل کرد. (استارکی، ۱۹۹۹) و به تبع در یادگیری هر زبان خارجی، زبان‌آموزان علاوه بر زبان، فرهنگ ملتی را که بـه آن زبان تکلم می‌کنند نیز فرامی‌گیرند (نونان، ۱۹۹۹). در فرآیند آموزش زبان یک کشور دیگر، یادگیری فرهنـگ بر یادگیری زبان احاطه دارد در حالـی که یادگیری زبـان، نقطه آغازین (کانونی) اسـت و یادگیری فرهنگ، هدف است. (سویدرسکی، ۱۹۹۳)

رهبر حکیـم انقلاب چندی پیـش در جمع فرهنگیـان و معلمـان به موضوع مهمی اشـاره کردند که مانند گذشته نشان از دغدغه ایشان در امر فرهنگ دارد. ایشان با اشاره به ترویج فرهنگ غرب و نفوذ نرم فرهنگی استعمار در بین نخبگان فرمودند: «برای همین دانش‌آموزی که زیر دست شماست همین برنامه را دارند. حالا چقدر بتوانند یا نتوانند بحث دیگری است اما این برنامه هست. فکر خودشـان را ترویج می‌کنند، فرهنگ خودشان را ترویج می‌کنند، زبان خودشان را ترویج می‌کنند» و در ادامه با هشدار نسبت به ترویج فرهنگ استعمار از طریق آموزش زبان انگلیسـی، آسـیب‌هایی را مطرح کـرده و در پایان افزودند: «البته نمی‌گویم فـردا برویم زبان انگلیسـی را در مدارس تعطیل کنیم؛ نه! حرف من این نیسـت؛ حرف این است که بدانیـم چه‌کار داریم می‌کنیـم؛ بدانیم طرف می‌خواهد چگونه نسـلی در این کشـور پرورش بیابد و با چه خصوصیاتی». ایشان با بیان کلیدواژه «پرورش» نسـبت به بعد فرهنگی این سـخنان تاکید بیشـتری می‌کنند. این سخنان از دغدغه مقـام معظم رهبری در نفوذ فرهنگی به واسـطه آموزش زبان خبر می‌دهد لیکن متاسـفانه ۲ روز پس از این سخنان در یک اظهارنظر تعجب‌برانگیز و البته کاملاً سـطحی، آقای روحانی (رئیس قوه اجرایی جمهوری اسلامی ایران) در جمع معلمان دیـدگاه خود را درباره آموزش زبان انگلیسـی در مدارس اینگونه بیان کرد: « امروز شما ببینید در شـبه‌قاره هند به خاطر اینکه این جمعیت عظیم به زبان انگلیسی تقریباً مسلط هستند شما ببینید که در IT چه کارهایی انجام داده‌اند و چه شـغل بزرگی را این شبه‌قاره به دست آورده است. ما باید زبانـی را یاد دهیم که در کنارش علم، راحت‌تر به دست آید و شغل بیشـتر برای نسل جوان آینده به وجود بیاورد». گذشـته از اینکه کشور هند بر اثر استعمار انگلیس به طور اجباری زبان انگلیسی را پذیرفت، شایسته اسـت رئیس‌جمهور محترم بـه چند نکته دقت داشـته باشـند. اول آنکه به طور خاص درباره کشـور هند، پژوهشگری به نام «باتیا» در تحقیقـی روی زبان‌آموزان هندی بیان می‌دارد مصرف‌زدگی و تبلیغات سرسـام‌آوری که از طریق آموزش و ترویج زبان انگلیسی القا می‌شود تاثیرات چشمگیری بر فرهنگ عمومی در هند داشته (باتیا، ۲۰۰۰) و در ادامه محققی به نام «کوبتا» در مقالـه خود بیـان می‌دارد رسالت آموزشی زبان انگلیسی ترویـج ابتـذال فرهنگی و به وجـود آوردن چارچوب‌های اجتماعی، ارزشـی و فرهنگی طبـق فرهنـگ غرب اسـت (کوبتـا، ۱۹۹۸). امـا از آنجا کـه نگارنـده معتقد اسـت مسـؤولان دولت تدبیر و امید به گزارش‌های غیرخودی توجه بیشـتری دارند، در اولین گام توجه رئیس‌جمهور محترم را به آمار تحقیق مفصل سازمان «English First» درباره میزان تسلط به زبان انگلیسی در کشورهای مختلف جهان که سـال ۲۰۱۲ انجام و در پایگاه «دویچه وله» منتشر شده، جلب می‌کند. این تحقیق تلاش کرده تمام کشورهای غیرانگلیسی‌زبان را پوشش داده و میزان تسـلط افراد بر زبان انگلیسـی را با توجه به سن، جنسیت، تحصیلات و میزان اشتغال بررسـی کند. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد در خاورمیانه وضعیت ایران از سـایر کشـورها بهتر اسـت و با کسـب رتبه نخسـت در منطقه غرب آسـیا، در ایران نزدیک به ۵۳ درصد مردم قادرند در سـطح قابل قبولی به انگلیسـی ارتباط برقرار کنند. با توجه به اینکـه در پارادایم دولت اعتدال، «همواره مرغ همسایه، غاز است» و حلقه مشاوران و خطابه‌نویسان رئیس‌جمهور محترم ارادت ویژه‌ای به پژوهش‌های غربی و سـخنان آنان دارند، لازم اسـت نظرات و پژوهش‌های چنـد صاحب‌نظر و پژوهشگر غربی را نیز درباره نفوذ فرهنگی از طریق آموزش زبان انگلیسی بازخوانی کنیم.

■ **امپریالیسم‌زبانی**

یکـی از جنبه‌هـای بحث‌برانگیز آمـوزش و یادگیری زبان انگلیسی که در هزاره سوم میلادی توجه بسـیاری از صاحبنظران را معطوف به خود کرده اسـت، جنبه‌هـای هژمونیک (اسـتیلای فرهنگی) زبان انگلیسـی است. «فلیپ سان» در واکنش به رویکرد نواستعماری کشورهای انگلیسی‌زبان برای احیای سـلطه خود از طریق گسـترش و ترویج مدل‌های آموزش زبان انگلیسی، نظریه «امپریالیسم زبانی» را تبیین کرد. (فیلیپ سـان، ۱۹۹۲) «پنی کـوک» بـا رویکردی مشابه، مدل‌های آموزش زبان انگلیسی را انعکاس خاستگاه شبه‌سیاسـی طرفداران آنها برمی‌شـمارد. (پنی‌کـوک، ۱۹۹۴)

> **یکـی از تحقیقـات ارزشـمندی که در ایـن حـوزه وجـود دارد، پژوهش خانم «نسـرین بحرینی»(اسـتادیار دانشـگاه تهران) درباره «ارزش‌های فرهنگـی موجود در کتب آموزشـی زبان انگلیسی» است. وی در تحلیل محتوای این کتـب، ارزش‌های منفی منتشرشـده را شـامل اختـلاف بـا والدین، روابط نامشـروع، مد و توجه افراطـی به ظواهر، مشـروب‌خواری، روابط جنسی محیط کار، مصرف‌زدگی و... معرفی می‌کند**

«بـراون» دربـاره تدریس زبان انگلیسی به نکته مهمی اشاره می‌کند و بیان می‌دارد: بیش از یکصد سـال است حرفه آموزش زبان در تعقیب ناموفق مدلی واحد و جهانشمول برای آموزش زبان است. گزارش‌های تاریخی مملو از مدل‌هـای آموزش زبان اسـت که یکی پس از دیگری جانشین یکدیگر شده‌اند.(براون، ۲۰۰۲)

«ریچـاردز» با اشـاره به نظریه امپریالیسـم زبانـی اظهار می‌کند، اسـتدلال طرفداران نظریه امپریالیسـم زبانی این است که آموزش‌وپرورش و خصوصاً زبان انگلیسی فعالیت‌های خنثای سیاسی نیستند. (ریچاردز، ۲۰۰۲)

«سـورش کاناگاراج» نویسـنده سریلانکایی در کتاب «مقاومت در برابر امپریالیسـم زبانی در آموزش زبان» تلاش کرده اسـت معلم‌های زبان را نسـبت به جنبه‌های سیاسـی و زوایای پنهان آمـوزش زبان آگاهـی دهد. (کانـاگاراج، ۱۹۹۹) «شوهامی» نویسنده دیگر این عرصه، درباره زوایای پنهان امپریالیسم زبانی می‌گوید «روشی است که به موجب آن زبان، با ماهیت شـفاف، پویا و سیال برای مقاصد عقیدتی و سیاسی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد». (شوهامی، ۲۰۰۶)

«هیمن» ضمن بحث دربـاره آموزش زبان در آفریقا، چنین می‌گوید: «منظور از تدریس ادبیات منحصر به اروپا... در مدارس ما جز این نیست که دانش‌آموزان ما هـر روز نقش فرنگیان را در آینه تاریـخ آنان ببینند. فرزندان ما را وامی‌دارند دنیا را آنگونه که فرنگیان ساخته‌اند و دیده‌اند، ببینند و تحلیل و ارزیابی کنند. تازه! از این هم بدتر، فرزندان ما با تصور واژگونه‌ای از خود و تاریخ خود چنانکه در ادبیات امپریالیستی اروپا جلوه یافته و تفسیر شده است، روبه‌رو می‌شوند».

فرهنگ‌زدایی از طریق آموزش زبان انگلیسی در بسـیاری از کشورها به قدری حاد است که برخی در تشریح اوضاع آفریقای غربی می‌گویند: به نظر بسیاری از افراد، آموزش‌وپرورش به معنی تکلم و نگارش به زبان انگلیسی است. (راتناواتی، ۱۳۸۰)

«کرامش» افزایـش درک دیگر فرهنگ‌ها در آموزش زبـان را جریانی می‌داند که زبان‌آموز را با خود به سفری اکتشـافی و همراه با تفکر می‌برد به طوری که این اکتشاف گاه مغایر با فرهنگ اول و تفکر راجع به ارزش‌های فرهنگی و مقایسـه با یکدیگر است. (کرامش، ۲۰۰۱)

■ **آموزش زبان انگلیسی در ایران**

اما طی سال‌های اخیر همگام با رشد روزافزون آموزش زبان انگلیسی در ایران، برخی پژوهشگران دغدغه‌مند، به بررسـی آسـیب‌های آموزش زبان انگلیسـی در ایران پرداختنـد. یکی از تحقیقات ارزشـمندی که در این حوزه وجود دارد، پژوهش خانم «نسرین بحرینی»(استادیار دانشگاه تهران) دربـاره «ارزش‌هـای فرهنگی موجـود در کتب آموزشـی زبان انگلیسی» اسـت. وی در تحلیل محتوای این کتب، ارزش‌های منفی منتشرشـده را شـامل اختلاف با والدین، روابط نامشـروع، مد و توجه افراطی به ظواهر، مشـروب‌خواری، روابط جنسی محیط کار، مصرف‌زدگی و... معرفی می‌کند و در نتایج اعلام می‌دارد ارزش‌های مثبت، نسبت به ارزش‌های منفی در این کتب از فراوانی کمتری برخوردارند. (بحرینی، ۱۳۹۲)

همچنین «مشکات» در رساله دکترای خود در بررسی کتب آموزش زبان انگلیسی به این نتیجه رسـیده که ارزش‌های فرهنگی متعددی در این کتـب وجود دارد که مهم‌ترین آنها مصرف‌گرایی، اسـتیلا و تفوق فرهنگ انگلیسی بر فرهنگ‌های دیگر است.(مشکات، ۲۰۰۲)

در تحقیـق دیگـری نیـز «عبـدالله‌زاده» و «بنی‌اسـد» خاطرنشـان کرده‌اند کتـب آموزش زبان انگلیسی نمایانگر ارزش‌های خاصی هستند که رایج‌ترین آنها جنسـیت‌گرایی، کلیشـه‌های فرهنگی و مصرف‌گرایی است. (عبدالله‌زاده و بنی‌اسد، ۲۰۱۰)

> **پژوهشگری به نام «باتیا» در تحقیقی روی زبان‌آمـوزان هندی بیان می‌دارد مصرف‌زدگی و تبلیغات سرسام‌آوری کـه از طریق آمـوزش و ترویـج زبان انگلیسـی القـا می‌شـود تاثیـرات چشـمگیری بـر فرهنـگ عمومی در هنـد داشـته و در ادامه محققی به نام «کوبتـا» در مقاله خود بیـان می‌دارد رسالت آموزشی زبان انگلیسی ترویج ابتـذال فرهنگـی و به وجـود آوردن چارچوب‌هـای اجتماعـی، ارزشـی و فرهنگی طبق فرهنگ غرب است**

امانتیجه همه این تحقیقات به این جمله ختم شـده است که این کتب آموزشی، فرهنگ زبان مقصد را بـه زبان‌آموزان منتقـل می‌کننـد و تـا حد قابل توجهی به شـکل‌گیری هویت‌های خـاص اجتماعی می‌انجامند. (زارعی، ۲۰۱۱)

اما نکته آخری که همچون آفتاب روشـنگر مقاصد شوم اسـتعمار در این مقوله است سندی اسـت که ۱۲ مهر ۵۸ توسط سفارت آمریکا در ایران تنظیم شده و بخوبی به نقش CIA در بسـط سیاست‌های استعماری آمریکا در ایران که شـکل نو به خود گرفته است، اشاره می‌کند و از موسسات تدریس زبان به‌عنوان پنجره‌های ارتباط‌گیری دوبـاره با مردم ایران نام می‌برد. در این سند اطلاعاتی آمده است:

«آمریکا حدود ۵۰ سال است از طریق انجمن ایران و آمریکا با ایران مشـارکت دارد و جو تشنه جهت آموزش زبان انگلیسـی و همچنین شهرت این انجمن موقعیت بسـیار خوبی را برای فعالیت در این زمینه ایجاد کرد. ضمن اینکه این مؤسسات جزو معدود پنجره‌های باز جهت حضور ما در ایران است. نظر ما این است که این مؤسسات را هرچه بیشتر توسـعه دهیم و برنامه را به شکلی هدایت کنیم که به طرف منظورهای خودمان پیش رود».

■ **آموزش زبان انگلیسی در کشورهای مسلمان**

از آنجا که جامعه مسـلمانان همـواره یکی از جوامع هدف استعمار بوده، عموم مسلمانان همواره نگران وجود یا احتمال وجود عوارض فرهنگی در آموزش زبان انگلیسی بوده‌اند. برای مثال، «هاید» به آن دسـته از کارشناسـان آموزش‌وپرورش در مراکش اشاره می‌کند که بر تفکیک زبان انگلیسی از فرهنگ کشـورهای انگلیسی‌زبان اصرار دارند و معتقدند: این زبان باید صرفاً به صورت ابزار، آن هم در حد وسیله زبانی برای رسیدن به اهداف خاص تدریس شود. (تاج‌آبادی و آقاگل‌زاده، ۱۳۹۰)

همچنین «حاجی‌رستملو» در مقاله‌ای تحت عنـوان «ردپـای تهاجم فرهنگـی در کتاب‌های آموزش زبان انگلیسی» ابراز می‌دارد در چند دهه گذشته به دلیل گسـترش تقاضا برای یادگیری انگلیسی در کشورهای توسعه‌یافته و توسعه‌نیافته، غربی‌هـا تـلاش کرده‌اند از کتب آموزشـی زبان انگلیسی نیز که تقریبا تولید و توزیع آنها انحصاراً در اختیـار خودشـان قرار دارد، به عنـوان ابزاری بـرای خدمت به اهـداف تهاجـم فرهنگی خود استفاده کنند. وی ترویج فرهنگ بی‌بند و باری و ضداخلاقی، تخطئه دین و دینداری، برجسته‌نمایی موفقیت‌های غرب و بی‌توجهی به جایگاه خانواده را بخشی از مشخصه‌های این هجمه فرهنگی در این کتاب‌ها دانسته است.(حاجی‌رستملو، ۱۳۸۶)

■ **اما چاره چیست؟**

قطعاً نمی‌توان کتمان کرد که زبان انگلیسـی زبان رسـمی اخبار و اطلاعات مبادله‌شده جهان اسـت. حدود نیمـی از روزنامه‌های منتشرشـده جهان به انگلیسـی است. ۷۵درصد تله‌تکس‌های دنیا به انگلیسی فرستاده می‌شـود و بیش از ۸۰ درصد صفحه‌های اصلی سـایت‌ها به انگلیسـی هسـتند. همچنین حدود ۷۰ درصد ایمیل‌های دنیا به انگلیسـی فرستاده می‌شـوند و حدود ۸۰ درصد اطلاعات کامپیوترها به انگلیسـی پردازش می‌شـوند. یادگیری فنون کامپیوتر برای افرادی که به انگلیسی تسلط دارند فوق‌العاده راحت است. سیاستمداران کشورهای مختلف از زبان انگلیسی برای برقراری ارتباط با یکدیگر استفاده می‌کنند. انگلیسـی، زبـان اصلی سـازمان‌هایی از قبیـل سـازمـان ملل متـحد (UN)، نـاتـو (NATO) و... است. بنابراین وقتی تعداد مسلمانان متبحر در زبان انگلیسی کافی نباشد، در آن صورت نمی‌توان از معلومات مفیدتری که ناقل آن زبان انگلیسـی است، بهره‌مند شد همچنین دیگـر قادر نخواهیـم بود در عرصه جهانی به رقابت با سایر کشـورها بپردازیم. (هوشیار، ۱۳۹۲)

ناگفته پیداست هیچ کس با علم‌اندوزی و دانش مخالفتی ندارد اما اینکه فرآیند یادگیری به نفوذ فرهنگی منجر نشود باید مورد مداقه قرار گیرد.

اینکـه آیـا مدرسـان و معلمان زبان انگلیسی بر این ارزش‌هـای پنهان در آموزش زبان احاطـه دارند یـا خیر، نکته مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. از دیگر سو متولیان امر آموزش در کشور باید تلاش کنند با رعایت اصول و اسـتانداردهای جهانی به تدوین کتب آموزشی دیگر زبان‌های خارجی طبق ارزش‌های دینی و ملی ایران اسـلامی بپردازند تا آموزش زبان‌های خارجی نه تنها ابزار نفوذ نباشد بلکه به‌عنوان ابزاری برای آموزش ارزش‌های دینی و ملی به فراگیران قرار گیرد.

*دانشجوی دکترای مدیریت فرهنگی

گسست میان‌نسلی؛ بحرانی اجتماعی

محمد مهاجری*: یکی از پدیده‌هایی که ذهن آحاد جامعه را به خود درگیر کرده است، مساله فاصله میان نسل گذشته و نسل‌های جدید است، مساله فاصله میان نسل‌ها در دوره‌های گذشته نیز وجود داشته است اما نمود آن در عصر حاضر بیش از هر دوره‌ای است. شکاف عمیق میان پدران و مادران و فرزندانشـان را در عصرکنونـی می‌توان در ابعاد سیاسـی، اعتقادی و مذهبی، پوششـی و دانشی (علمی) برشـمرد؛ در حقیقت در ایـن دوران به جهت رشد شـدید علم سطح سواد جامعه ایرانی چندین برابر شد و همچنین از جهت سیاسی نیز گسترش مفاهیم حقوقی- سیاسی به رشد آزادی سیاسی در ایران کمک کرد و جامعه از یکپارچگی ملت در زمان انقلاب اسـلامی ایران اندکی فاصله گرفت. شـکاف عمیق میان نسـل جدید و نسل پیشـین در ابعاد یادشـده به هیچ‌وجـه غیرقابل ترمیم نیست اما ترمیم سـاختار ارتباط فرزندان با نسـل پیشـین می‌تواند به رشـد جامعه ایران کمک کنـد. به صورت کلی انفجار جمعیت ایران در دهه‌های پیشـین و تغییر حاکمیـت در ایران و پیشـرفت‌های فناورانه و جهانی شدن از دلایل عمیق شدن شکاف محسوب می‌شود. رشد شدید علم و دانش و شـبکه‌های اجتماعی و دانشگاهی شـدن نسل جدید باعث شده نسل جدید و نسل پیشین عمیقاً این فاصله را احساس کنند اما ترمیم این شـکاف و گسسـت و هرچه نزدیک‌تر کردن این فاصلـه از طرق ترمیم ارتبـاط، آموزش‌های نسـل گذشته و تحمل‌پذیری عقاید نسل جوان و گذشته امکان‌پذیر است. شاید بتوان اینگونه بیان داشت که تنوع فکری در میان هر نسل و نسل‌های بعدی از منظر آسیب‌شناسـی یک بحران نیست، بلکه آنچه موجب بحران است عدم ترمیم شکاف و فاصله‌ها از طریق روزآمدسـازی نسل پیشین و توسـعه رویکرد تحمل‌پذیری عقاید گوناگون در میان نسـل جدید و نسل پیشین است. هم نسل گذشته باید به نگاه‌های نسل جدید احترام بگذارد و هم نسل جدید به همین روش عمل کند، با چنین رویکردی می‌توان شاهد کاهش شکاف بود و ایجاد فضایی مسـاعدتر در جهت رشد جامعه ایرانی را به صورت ملموس‌تری مشـاهده کرد. گسـترش شبکه‌های اجتماعی مانند فیسبوک و پس از آن وایبر و اینسـتاگرام و واتس‌اپ و قس‌علی‌هذا، بر عمیق‌تر شدن شکاف میان‌نسلی تأثیری شگرف گذاشـته است. در حقیقت نسـل گذشته از یک سـو از معایب این تکنولوژی‌ها در امان بودند و با تفریحات سالم‌تری دور یکدیگر جمع می‌شدند و از سوی دیگر از مزایای این شبکه‌ها نیز محروم بودند، مانند صرفه‌جویـی در وقت و هزینه‌های تماس و برقراری تماس تصویـری با نزدیکان و همچنین دور هم بودن‌هـای دائمی در گروه‌های خانوادگی که می‌تواند رویه مثبت استفاده از این پیشرفت‌ها باشد. به هر حال نسل گذشته با نکات مثبت فراوان مانند سادگی، دارا بودن حجاب بهتر و پوشش برتر توسط بانوان و همبستگی‌های شدید و فعالیت‌های جمعـی به یادماندنی مانند جنگ تحمیلی که به راستی نشان از هویت مردم مسلمان ایران دارد و همچنین ایستادگی در مقابل فشارهای دشمنان داخلی در اوایل انقلاب، هم‌اکنون با نسـلی مواجه اسـت که کمتر به دنبـال چنین اموری اسـت. شکاف میان نسل گذشـته و امروز را می‌توان در خیابان‌های شهر تهران در تفاوت پوشش مادران و دخترانـی که در کنار یکدیگر قـدم می‌زنند و پدران و پسـرانی که کنار هم هسـتند مشاهده کرد؛ پسـرانی که سـاعت‌ها صرف آرایش موها و پوشش‌های عجیب می‌کنند و با گوشی‌هایی که به گوش خود آویخته‌اند به موسیقی‌های غربی گوش فرامی‌دهند و با پوشش‌های غربی در خیابان‌های شهر ظاهر می‌شوند. نمی‌خواهم سیاه‌نمایی کنم، چه؛ ما جوانانی داریم در همین عصر که به راستی چیزی از شـهدای جنـگ تحمیلی کـم ندارند. ما در نسـل گذشته نسـل طلایی‌ای داشتیم که مخاطبان فوتبالـی می‌دانند مانند تیم ملی ایران در سـال ۱۹۹۸ اسـت که تکرارناشـدنی است. شکافی اینچنین را نمی‌توان ایستاد و مشاهده کرد و موجب تعجب اسـت که مسؤولانی هستند که در این باره کم‌توجهی می‌کنند و درباره پوشـش جوانان این و مرز و بوم کار فرهنگی نمی‌کنند و هر زمان و هر دوره‌ای با همایش‌های گوناگون این امور را بررسی می‌کنند. شکاف میان نسل گذشته باید با فرهنگسازی و کار جهادی رفع شود. این یعنی شعار دادن و سـرگرم کردن جوانان به امور واهی اثـری ندارد. بدون تعارف جوان امروز باید حمایت شود، چه؛ نسل امروزی بحق و منصفانه نمی‌تواند براحتی سالم زیست کند. امروز اگر بخواهیم جوان ما اهل دین باشد باید توجه کنیم رسانه‌های غربی و ماهواره‌ها در حال فعالیت هسـتند و ما باید چه تدبیری برای صدا و سـیما داشـته باشیم که هم اسلامی و ایرانی باشد و هم بتواند جوانان را جلب کند و هم با حفظ اصول خودمان باشد. امروز اگر بخواهیم جوانان ما نه زودهنگام مانند برخی شهدا و جانبازان، بلکه تنها بموقع ازدواج کنند و میانگین سـنی ازدواج سال به سال افزایش نیابد باید برای آنها برنامه داشته باشیم. نمی‌توان جوان امروزی را با مبلغی اندک وام ازدواج که گاهی داده می‌شـود و گاهی داده نمی‌شود! جذب ازدواج کرد و مشکل بیکاری نیز باید رفع شـود. جوان کنونی درسـت اسـت که با شکاف عمیقی از نسل گذشته فاصله گرفته است اما بحق نسل گذشته در معرض چنین تهدیداتی نبود و غرب برای انحراف آنها تا این حد پیشرفت نکرده بود. امروز اگر بخواهیم نسل کنونی به نسل پیشین مشابه شود باید نگاهی دقیق داشته باشیم. خلاصه! جوان امروزی را نمی‌توان رها کرد و جوان امروزی را باید با فرهنگسـازی و با آزادی دادن به او جذب حقایق الهی کرد. «نسل گذشته نیکی‌های فراوانی دارد که نسل من در حقیقت از آن محروم اسـت و غبطه آن را می‌خورد و نسـل جدید نیز نیکی‌های فراوانی دارد که نسل گذشته غبطـه آن را می‌خورد، تجمیـع نیکی‌ها و حذف ناپسندی‌های هر دو نسل تنها راه نجات از شکافی است که بتدریج ایجاد شده است».

*نویسنده و پژوهشگر

اشاره

درباره یک «چرچیل» نامشهور

سـکینه کریمی: «جورج چرچیل» در تاریخ ۱۴ آگوسـت ۱۸۷۷ متولد شـد. وی فرزند «هنری آدریـان چرچیل» و بـرادر «آلفرد فرانسـیس چرچیل» و «سـیدنی جان‌الکساندر چرچیل» بود. او تحصیلاتش را به صورت خصوصی گذراند و با «موریل» دختر سـر «آلفرد ایسـت» (عضو توپخانه سـلطنتی بریتانیا) ازدواج کرد و از وی صاحب ۲ پسر شد. وی از سال ۱۸۴۸ در سفارت و کنسـولگری‌های مختلف انگلیـس در ایران خدمت کرد و متخصص مسـائل ایران در وزارت خارجه انگلیس بود که مشاغل وی به اختصار در ذیل ارائه می‌شـود: از هفتم آوریل ۱۹۰۳ کفیل دبیرخانه شـرقی سـفارت تهران، دبیر شـرقی سفارت از آوریل ۱۹۰۷، خدمت در وزارت خارجه از یازدهم مـارس ۱۹۱۹، به عنوان دبیر دوم در ایران تا پایان جنگ جهانی مشـغول به خدمت بوده اسـت، عضو هیأت انگلیسی همراه «احمد شـاه» در طول بازدید از انگلستان جهت تنظیم قـرارداد (نظامنامـه) ۱۹۱۸بوده کـه در همین سـال به وی نشـان درجه یک شیر و خورشید ایران اعطا می‌شـود، وی سـپس بین سال‌های ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۴ به بخش شـرقی وزارت خارجه منتقل می‌شود. سرکنسول بریتانیا در الجزایر از ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ بوده و در سال ۱۹۳۷ بازنشسته می‌شـود و مجدداً از سـال ۱۹۳۹ تـا ۱۹۴۱ از سـوی وزارت خارجه به خدمت خوانده می‌شود. چرچیل‌ها ۴ برادر بودند که ۳ تن از آنها در ایران مأموریت داشتند. جورج چرچیل فارسی را خوب می‌دانست و ثلث را خوش می‌نوشت. بالغ بر ۱۰ هزار بیت از حافظ، سعدی، مولوی و فردوسی را از بر داشت و هنگام سخن به مناسباتی آن ابیات را شاهد می‌آورد. در امور، بسیار کنجکاو و دقیق بود و با تمام خانواده‌ها (اقشار مملکتی) آمیزش داشـت. نفایس زیادی به مـرور از عتیقه‌جات و کتب قدیمه گرد آورد و به موزه انگلستان فرستاد به طوری که در موزه معروف لندن قسـمتی را «چرچیلاد» نام نهاده و اشـیای جمع‌آوری شده وی را در آن محل گذارده‌اند. چرچیل درباره عزل و برکناری «اتابک» گزارش محرمانه‌ای به انگلیس ارسـال کرد مبنی بر اینکه روحانیت را باید ضد اتابـک تحریک و آماده کـرد و به این ترتیب به همراه سر «آرتور هاردینگ» به بغداد و نجف سفر و با عده‌ای از علما دیدن کرد و در آنجا موفق شد اتابک را تکفیر کرده، موجبات استعفای وی را از صدارت ایران مهیا کند. وی در جریان مهاجرت سـاختگی به قم برای گرفتن مشروطه به همراه مهاجران بـه نام «آخوند طالقانـی» در خدمت علمـا به قم رفت.پـس از اینکـه اتابک به قتل رسید جورج چرچیل با «صنیع‌الدوله» مذاکرات محرمانه‌ای داشـت. در این جلسـه صنیع‌الدوله اظهار داشت قتل اتابک براساس مدارک و شواهد کار «سعدالدوله» بوده است و کسی که در جریان سـوءقصد دسـتگیر شد پسـر «عباسقلی‌خان آدمیـت» رئیس یکـی از انجمن‌های مخفی در تهران بود. صنیع‌الدوله در این مذاکره ایمان قلبی داشت این اشخاص مطمئناً از پشتیبانی محرمانه شاه هم بهره‌مند هستند و از آنجایی که ممکن بود کشف قضیه منجر به کشف هویت بعضی رجال عالیرتبه کشـور که در این قضیه دست داشتند، شود مرتکبان حقیقی را که در جریان سوءقصد دسـتگیر شـده بودند آزاد کرد. به توپ بستن مجلس و دستگیری رهبران نهضت مشروطیت، سـفارت انگلیس را در تهران بدین فکر انداخت که با همکاری سـفارت روسـیه دقیقاً به وضع مشروطه‌خواهان رسیدگی کند و ضمناً از نزدیک از هدف و نیات «محمدعلی شـاه» مطلع شود. بدین منظور قرار شد «چرچیل» و «بارانوسکی» به اتفاق به دیدار شاه در باغشاه رفته و این ملاقات روحیه شاه را کاملاً بر آنان روشن کرد که وی با مجلس کینه و عداوتی نـدارد و اقداماتی که به عمل آورده مستقیماً متوجه انجمن‌های سرکش و برهم زننده صلح است. به همین خاطر چرچیل به درخواسـت اداره تلگراف «هنـداروپ» و نیز درخواسـت بانک شـاهی درباره افزایش نفرات نگهبان شاه قول مساعد داد. چرچیل در جریان عـزل «محمدعلی میرزا» و نصب احمد شـاه و تصفیه‌حساب وی یکی از امضاکنندگان از طرف انگلیس به همراه «بارانوسکی» بود. چرچیل ۲ بار موجبات آزادی و کشته نشدن «ناصرالملک» را فراهم کرد؛ یک‌بار وقتی که محمدعلی‌شاه دستور توقیـف وی را داده بـود و از طریق ناصرالملک مطلع شد و بلافاصله به حضور شاه رفت و اظهار داشـت به دلیل اینکه ناصرالملک دارای نشان و حمایل از طرف دولت انگلیس است، چنانچه قرار است آسـیبی به وی برسد باید دولت انگلستان از موضـوع مطلع باشـد تا عناوینـی را که به او داده پس بگیرد. این اخطار شـدیداللحن، شـاه را نگـران کرد و دسـتور آزادی او را داد. بار دوم پس از کشته‌شدن «امین‌السلطان» و درخواست اکثریت مبنی بر پذیرفتن رئیس‌الوزرایی از جانب ناصرالملک از آنجایی که درباره وی دسایسی در پشـت پرده وجود داشت تا اینکه دستور به توپ بستن مجلس از جانب شاه صادر و نیز توقیف وی را در پی داشـت، مداخله چرچیل موجب آزادی وی و اعزام او به فرنگستان شد.

منبع: موسسه مطالعات و تدوین تاریخ معاصر